

تحلیل ریشه‌ای تورم و نقدینگی در اقتصاد ایران و ارائه راهکارهای اصلاحی

رسول بخشی دستجردی

نماینده مردم محترم اصفهان، جرقویه، کوهپایه، ورزنه و هرنه

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

و ناظر در هیأت عالی بانک مرکزی

۱. مقدمه

مسئله اقتصاد ایران چیست و راهکار آن کدام است؟

یکی از مهم‌ترین مسائل امروز اقتصاد ایران، افزایش مداوم و شدید سطح عمومی قیمت‌ها است. قیمت کالاها، خدمات، ارز و دارایی‌ها در طول دهه‌های گذشته با سرعت و شدتی بی‌سابقه افزایش یافته‌اند. در مقاله حاضر تلاش شده است ضمن بررسی روند قیمت برخی از اقلام، چرایی این موضوع و راهکار حل این مسئله به زبان ساده تشریح شود.

بررسی خواهیم کرد بانک‌ها و سیاست‌های پولی در سال‌های اخیر در ایجاد این وضعیت چقدر نقش داشته‌اند؟ چرا قیمت دلار همواره در حال افزایش است؟ در سال ۱۳۵۷ قیمت دلار ۷ تومان بود و الان به بالای ۱۰۰ هزار تومان رسیده است. آیا راهکار علمی و عملی با تأکید بر توان داخلی برای توقف رشد قیمت دلار و به‌طور کلی توقف رشد قیمت‌ها وجود دارد؟

مجلس شورای اسلامی و نمایندگان محترم آن چقدر می‌توانند در بهتر شدن شرایط اقتصاد ایران و افزایش رفاه آحاد جامعه نقش ایفا کنند؟

در ادامه، با رویکردی تحلیلی و بر پایه آمارهای مستند و منطق اقتصادی و شرعی، به این پرسش‌ها پاسخ داده خواهد شد.

۰۲. نمای کلی از وضعیت اقتصاد ایران در پنج دهه گذشته

درک صحیح از وضعیت فعلی اقتصاد ایران، بدون نگاهی آماری و تاریخی به روند تغییرات قیمت‌ها ممکن نیست. بررسی داده‌های ۵۰ سال اخیر نشان می‌دهد که قیمت کالاها، ارز و دارایی‌ها در اقتصاد ایران، رشدی بی‌سابقه و بعضاً شگفت‌انگیز داشته‌اند. برای نمونه به برخی موارد اشاره می‌شود:

- قیمت حبوبات حدود ۷۵ هزار برابر
- قیمت گوشت حدود ۱۱۰ هزار برابر
- قیمت شیر و ماست حدود ۲۰ هزار برابر
- قیمت دلار حدود ۱۴ هزار برابر
- قیمت طلا حدود ۲۲۰ هزار برابر

افزایش یافته است.

نکته مهم اینجاست که در همین بازه زمانی، تولید واقعی (تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های واقعی) در اقتصاد ایران فقط کمی بیش از دو برابر شده است. مقایسه بین میزان رشد تولید و میزان رشد قیمت‌ها، حاکی از وجود یک شکاف بسیار بزرگ است. این شکاف عظیم ناشی از چیست؟

پاسخ: رشد بسیار بالای نقدینگی

در دانش اقتصاد متعارف، یک اصلی وجود دارد که وقتی در بلندمدت، رشد نقدینگی از رشد تولید واقعی بیشتر باشد، نتیجه آن افزایش سطح قیمت‌ها خواهد بود. اقتصاد ایران، دقیقاً با چنین وضعیتی روبه‌رو بوده و هست؛ یعنی تولید واقعی تقریباً ثابت مانده، اما نقدینگی با شیبی بسیار تند رشد کرده و همین عامل، منشأ تورم‌های مزمن و مستمر شده است. در ادامه، به بررسی جزئی‌تر این شکاف عمیق بین نقدینگی و تولید خواهیم پرداخت.

برای تفهیم چرایی این موضوع که چگونه رشد نقدینگی می‌تواند قیمت‌ها را افزایش دهد، یک مثال بسیار ساده می‌زنیم.

فرض کنید سمت راست یک میز ۱۰ قرص نان و سمت چپ ۱۰ هزار تومان پول وجود دارد. اگر بخواهیم با این ۱۰ هزار تومان، این ۱۰ عدد نان را بخریم، قیمت هر نان هزار تومان خواهد بود. اگر برای روز بعد،

نان‌ها ۲۰ عدد ولی پول سمت چپ میز ۱۰۰ هزار تومان شود، قیمت هر قرص نان این بار ۵ هزار تومان خواهد شد. نان‌ها دوبرابر اما پول ۱۰ برابر شد و قاعدتاً قیمت هر نان این بار ۵ هزار تومان خواهد بود.

۳. مقایسه رشد نقدینگی و تولید در اقتصاد ایران

بررسی دقیق آمارهای اقتصادی در بازه زمانی پنجاه ساله اخیر نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین دلایل تورم مزمن در اقتصاد ایران، رشد نامتناسب نقدینگی نسبت به تولید واقعی است. بر اساس داده‌های موجود، طی این مدت در حالی که تولید واقعی اقتصاد ایران تنها کمی بیش از دو برابر شده است در مقابل، حجم نقدینگی بیش از ۲۰۰ هزار برابر افزایش یافته است. برای درک بهتر این رشد بی‌سابقه، مقایسه‌ای میان ایران و برخی کشورهای توسعه‌یافته صورت گرفته است:

- در کشور فرانسه، حجم نقدینگی طی پنجاه سال گذشته تنها ۸.۲ برابر شده است؛
- در آلمان، نقدینگی برابر با ۱.۳ برابر افزایش یافته است؛
- در ایالات متحده آمریکا، حجم نقدینگی به میزان ۲۶ برابر افزایش یافته است.

این مقایسه‌ها به روشنی گویای آن است که رشد نقدینگی در ایران به شکل قابل توجهی فراتر از روندهای جهانی بوده است و این رشد فزاینده نقدینگی، زمینه‌ساز افزایش مداوم قیمت‌ها در اقتصاد کشور شده است.

براساس روند فعلی، نقدینگی کشور هر سه سال یک بار دو برابر می‌شود. به عبارت دیگر، نقدینگی کنونی که حدود ۱۱ هزار هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود، ظرف سه سال آینده به حدود ۲۲ هزار هزار میلیارد تومان خواهد رسید. یعنی در فاصله سه سال یا ۳۶ ماه یا ۱۰۸۰ روز آینده قرار است ۱۱ هزار همت به ۱۱ هزار همت فعلی افزوده شود. اگر رقم ۱۱ هزار همت را بر ۱۰۸۰ روز تقسیم کنیم، متوجه خواهیم شد که به‌طور متوسط روزانه نزدیک به ۱۰ هزار میلیارد تومان به حجم نقدینگی کشور در حال افزوده شدن است. یعنی هر ۲۴ ساعت تقریباً ۱۰ همت پول اضافه می‌شود. این رقم بسیار بزرگ است. برای اینکه درک بهتری از این رقم داشته باشیم کافیست بدانیم رقم بودجه برای کل یکسال (سال قبل) قوه مقننه حدود ۷ همت بوده است.

اینجا یک اشکال پیش می‌آید: اقتصاد کشور شامل سه رکن است: دولت، خانوارها و بنگاه‌های تولیدکننده دولت در کسری بودجه است، برای مخارجش پول کافی ندارد و مجبور است استقراض کند. کسری بودجه امسال بیش از ۱۰۰۰ همت است! همچنین خانوارها در ناهماهنگی دخل و خرج هستند و درآمدهایشان کفاف هزینه‌هایشان را نمی‌دهد. بنگاه‌های تولیدی نیز دائم از کمبود نقدینگی گله‌مند هستند. یعنی هر سه رکن اقتصاد کشور در کسری قرار دارند، درحالی‌که روزانه ۱۰ همت پول در حال خلق شدن است. این یک معماست!

دو پرسش مهم در رابطه با رشد نقدینگی مطرح میشود که باید پاسخ داد:

یک: منشاء روزانه این میزان خلق نقدینگی کجاست؟

دو: این نقدینگی چگونه و به چه نحوی در اقتصاد توزیع می‌شود؟

به‌طور خلاصه می‌خواهیم بدانیم این روزانه ۱۰ همت نقدینگی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود؟ در ابتدا سؤال دوم را پاسخ داده و سپس سؤال اول را پاسخ خواهیم داد. این پرسش‌ها محور بررسی‌ها در بخش‌های آتی گزارش خواهد بود.

۴. نحوه توزیع نقدینگی در اقتصاد ایران چگونه است؟

هم‌اکنون رقم کل نقدینگی در اقتصاد ایران ۱۱ هزار همت است که ۷۰ درصد آن متعلق به ۱ درصد سپرده‌هاست. طبیعتاً وقتی روزانه ۱۰ همت پول خلق می‌شود، ۷۰ درصد آن به ۱ درصد سپرده‌ها سرازیر می‌شود! یعنی در اقتصاد ایران، ظرف آب، کج است، آب به همه نمی‌رسد. باید ظرف صاف شود تا آب به همه برسد. دلیل این‌که دولت کسری دارد، بخش خانوار در کسری است و بنگاه‌های تولیدی اغلب با کمبود نقدینگی مواجه‌اند، آن‌هم در شرایطی که روزانه ۱۰ همت پول در حال خلق شدن است، این است که توزیع نقدینگی بسیار نامناسب است. نقدینگی باید هرچه بیشتر متوازن توزیع شود.

اما چگونه این کار ممکن می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش، باید سؤال اول - چگونه نقدینگی در حال خلق شدن است - را پاسخ دهیم.

۵. سازوکار خلق نقدینگی در نظام بانکی

یکی از مهم‌ترین مسائل در اقتصاد ایران، نحوه و مکانیزم خلق نقدینگی است که روزانه حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان به آن افزوده می‌شود. این پول از کجا می‌آید؟

ابتدا لازم است دو مفهوم کلیدی از هم تفکیک شود:

- **چاپ پول:** چاپ پول (نشر اسکناس) منحصرًا توسط بانک مرکزی انجام می‌شود. این فرآیند تنها بخش بسیار کوچکی از نقدینگی را تشکیل می‌دهد. در ایران، حدود ۲ درصد نقدینگی به صورت اسکناس فیزیکی است.
- **خلق پول:** فرآیندی است که توسط بانک‌های تجاری (دولتی و خصوصی) انجام می‌شود و عمده نقدینگی را شکل می‌دهد. در این فرایند، اسکناس چاپ نمی‌شود. بلکه در قالب اعداد و ارقام درون سپرده‌ها، پول خلق می‌شود. بانک‌ها از دو طریق پول خلق می‌کنند: خلق پول از طریق اعطای تسهیلات و وام‌های بانکی و خلق پول از طریق پرداخت سود به سپرده‌ها (بهره).

۵-۱. نحوه خلق از طریق پرداخت وام

یک سؤال طرح می‌کنیم: وقتی بانک به شخصی وام پرداخت می‌کند، این وام از چه محلی تأمین می‌شود؟ ممکن است پاسخ دهید: از محل سپرده‌ها؛ یعنی بانک سپرده‌هایش را وام می‌دهد. تصور عموم مردم و مسئولین و متولیان امور این است که بانک سپرده‌هایش را وام می‌دهد. یعنی خیال می‌کنیم بانک واسطه پول است. از یک طرف از مردم پول می‌گیرد و از طرف دیگر این پول‌ها را به متقاضیان وام می‌دهد. اما این تصور درستی نیست. بانک‌ها واسطه‌ی پول نیستند، بلکه خالق پول هستند. وام‌ها را خلق می‌کنند. بانک‌ها سپرده‌ی افراد را به متقاضیان وام نمی‌دهند. بانک‌ها با اعطای وام، پول جدیدی خلق می‌کنند. یعنی رابطه برعکس چیزی است که تصور می‌کنیم. وام از سپرده نمی‌آید، بلکه سپرده (پول یا نقدینگی) از وام می‌آید.

برای توضیح بهتر از یک مثال استفاده می‌کنیم. اگر بانک می‌خواست صرفاً سپرده شخص (الف) را به شخص (ب) وام دهد، باید موجودی حساب شخص (الف) صفر شود و به همان میزان موجودی حساب شخص (ب) افزایش یابد. در این صورت، شخص (الف) دیگر نخواهد توانست سپرده خود را برداشت کند تا زمانی که وام گیرنده یعنی شخص (ب)، تسویه نکرده باشد. اما در عمل این گونه نیست؛ در عمل شخص (الف) هر زمان بخواهد می‌تواند سپرده خود را برداشت کند، هم‌زمان بانک به متقاضی وام یعنی شخص (ب) و حتی افراد دیگر، وام پرداخت می‌کند. این بدان معناست که بانک‌ها پول را «از هیچ» خلق می‌کنند. هر تسهیلات جدید باعث افزایش حجم نقدینگی می‌شود.

۲-۵. نحوه خلق پول از طریق نرخ بهره

یک مثال ساده نشان می‌دهد چگونه بهره باعث خلق پول می‌شود. فرض کنید هیچ پولی در اقتصاد وجود ندارد و قرار است اولین مقدار پول توسط بانک ایجاد شود. شخص الف به بانک مراجعه می‌کند و تقاضای وام یک میلیارد تومانی می‌کند. بانک این مبلغ را منتشر می‌کند و به متقاضی می‌دهد. فرض کنید نرخ بهره این وام ۳۰ درصد است. یعنی باید بعد از یکسال یک میلیارد و سیصد میلیون به بانک برگردد. همچنین فرض کنید فرد الف می‌خواهد این مبلغ را برای تولید گندم هزینه کند. قسمتی از این پول را برای اجاره یک زمین کشاورزی به فرد ب می‌دهد، قسمت دیگری از این پول را برای خرید بذر گندم به فرد ج و قسمت دیگری را برای تهیه آب و کارگر به فرد می‌پردازد. تولید را شروع می‌کند و بعد از یکسال گندم را با بهره‌وری بسیار بالا برداشت می‌کند.

الان موقع بازپرداخت وام یک میلیاردی بانک است. آقای الف باید گندم‌ها را بفروشد و وام بانک را همراه با فرع آن تسویه کند. یعنی مبلغ یک میلیارد و سیصد میلیون باید به بانک بپردازد. سؤال این است که آیا آقای الف قادر به تسویه این مبلغ هست یا خیر؟

پاسخ: خیر

دلیلش این است که در این اقتصاد فقط یک میلیارد تومان پول وجود دارد که در اختیار آقای «ب» و آقای «ج» و آقای «د» است.

برای اینکه الف بتواند تسویه کند، باید رقم پول موجود در اقتصاد از یک میلیارد تومان به یک میلیارد و سیصد میلیون تومان برسد. برای این کار باید بانک قبل از سررسید بدهی الف، حداقل سیصد میلیون

تومان پول جدید خلق کند و به متقاضی دیگری وام دهد. یعنی برای آن که بانک بتواند وام پرداختی را به انضمام بهره از مشتری قبلی تسویه کند، باید وام جدیدی خلق کند. یعنی راهکار برای تسویه وام قبلی، پرداخت وام جدید است. فرایند تسویه وام در اقتصاد کلان، هیچ ارتباطی به این ندارد که آیا وام پرداختی یک وام تولیدی بوده و منجر به رشد تولید شده است یا خیر

تسویه بدهی صرفاً یک مسأله پولی و منحصر است در خلق وام جدید چه وام دریافتی منجر شده باشد به تولید بسیار بالا و چه وام جدید اصلاً تولید را رشد نداده باشد، برای تسویه اصل و فرغ آن باید مجدد وام خلق شود.

هرچه نرخ بهره وام بیشتر باشد، خلق پول بیشتری باید انجام شود. در همین مثال بالا اگر نرخ به جای ۳۰ درصد، ۵ درصد می بود، میزان خلق پول جدید به جای سیصد میلیون تومان، فقط پنجاه میلیون تومان می بود.

بر نرخ سود سپرده نیز همین مکانیزم قابل تعمیم است. هرچه نرخ سود سپرده ها بیشتر باشد، باید پول بیشتری خلق شود. به لحاظ جبری ممکن نیست بانک به سپرده ها قول پرداخت سود ۳۰ درصد بدهد، اما نقدینگی در اقتصاد سالانه فقط ۵ درصد رشد کند. هیچ کشوری را نمی توان یافت که در آن کشور نرخ بهره (چه نرخ بهره روی وام و چه نرخ سود سپرده ها) بالا باشد، اما نرخ رشد نقدینگی بسیار پایینی داشته باشد.

نرخ بهره روی پول یعنی نرخ رشد مقدار پول؛ همان طور که اگر برای مثال نرخ بهره روی گندم ۱۰ درصد باشد، باید حجم گندم ۱۰ درصد رشد کند، به همین طریق وقتی می گوئیم نرخ بهره ۳۰ درصد است، یعنی نرخ رشد نقدینگی سالانه حدود ۳۰ درصد است.

به عنوان یک نتیجه کلی تا اینجا استدلال می توانیم بگوییم: برای اینکه تورم به طرز چشمگیری کاهش یابد، باید رشد نقدینگی به طرز چشمگیری کاهش یابد و برای آنکه نرخ رشد نقدینگی به شیوه درست کاهش یابد باید نرخ بهره کاهش یابد.

نمی توان در شرایطی که نرخ بهره ۳۰ درصد است، به بانک ها دستور دهیم رشد نقدینگی را کاهش دهید و مثلاً کمتر وام دهید، این سیاست باعث ورشکستگی تولیدکنندگان می شود و بانک ها را در ناترازی بیشتر فرو می برد.

دلیلش این است که وقتی از تولیدکننده بهره‌ی ۳۰ درصد مطالبه می‌شود، اگر متناسب با این بهره، پول کافی آن‌هم از طریق وام خلق نشود، دریافتی تولیدکننده حاصل از فروش کالا، کاهش خواهد یافت و نخواهد توانست اقساط وام با بهره ۳۰ درصد را تسویه کند.

سیاستی که چند سال است در بانک مرکزی در حال انجام است شبیه به همین وضعیت بالا است. براساس این سیاست، کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها در دستور قرار گرفته است به این هدف که بتوانند رشد نقدینگی را کنترل کنند اما توفیقی حاصل نشد و شرایط اخیراً به قبل از اجرای این سیاست بازگشت. هم اکنون نرخ رشد نقدینگی به حدود ۴۰ درصد بازگشته است و پیش بینی می‌شود بیشتر هم خواهد شد. به زبان ساده در شرایطی که نرخ بهره وام‌های قبلی بالاست، نباید یک‌دفعه آهنگ و روند پرداخت وام را بسیار کند کرد. توقف رشد نقدینگی به صورت دستوری عواقب بدی به دنبال خواهد داشت. مادام که اقتصاد برای تسویه وام‌های قبلی با بهره بالا، نیازمند و معطل ورود نقدینگی جدید از طریق وام است؛ مادام که عطش دریافت وام وجود دارد، مادام که تقاضای دریافت وام از سوی آحاد جامعه وجود دارد، قطع یا کاهش جریان وام، نرخ بهره در بازار غیررسمی وام را بالا خواهد برد (هم اکنون اسکونت در برخی بازارها به ماهانه صدی ۸ رسیده است). یعنی اگر از کسی یک میلیارد تومان قرض بگیریم، باید ماهانه ۸۰ میلیون تومان بهره بپردازیم و بعد از یک سال نیز اصل یک میلیارد را برگردانیم یا اگر بخواهیم همه بهره را در پایان ۱۲ ماه همراه با اصل وام یکجا تسویه کنیم، باید ۲٫۵ میلیارد تومان بپردازیم و این یک وضعیت وخیم است. در این شرایط بخش‌هایی از تولید سودآوری قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت و صنعت مرحله به مرحله در مسیر ورشکستگی قرار خواهد گرفت.

وام ندادن درحالی که ضروری است وام داده شود، کار غلطی است. برای کاهش نرخ رشد نقدینگی باید از راه صحیح آن وارد شویم. راهکار کاهش نرخ رشد نقدینگی این است که از سمت تقاضا وارد شویم. یعنی باید کاری کرد که مرحله به مرحله تمایل اقتصاد به دریافت وام کم و کمتر شود و درکنار این کاهش تمایل، نرخ بهره که رشد نقدینگی را تشدید می‌کند.

اما چگونه باید این کار بزرگ انجام شود؟

۶. سیاست اقتصادی مناسب برای حل معضل

تمرکز اصلی باید بر کاهش نرخ سود بانکی و به‌طور کلی کاهش نرخ بهره‌روی پول باشد. باید کاری کرد که نه تنها نرخ سود بانکی به مقدار زیاد کاهش یابد بلکه نرخ بهره در بازار غیررسمی (ربا) نیز متعاقب آن گام به گام کاهش یافته و به صفر برسد.

کاهش دستوری نرخ سود بانکی به خروج سپرده‌ها به سمت فعالیت‌های سفته بازانه و سوداگرانه و افزایش شدید قیمت‌ها منجر خواهد شد و اقتصاد را با بیکاری زیادی مواجه خواهد کرد.

راهکار این است که قبل از کاهش نرخ سود بانکی، راه‌های فرار نقدینگی به سمت فعالیت‌های سفته بازانه از طریق وضع و اعمال قوانین دقیق، بسته شود. بعد از آن که راه ورود نقدینگی به سمت فعالیت‌های سفته بازانه بسته شد، باید نرخ سود بانکی را به صفر کاهش دهیم.

اما برای اینکه بتوانیم مانع از فعالیت‌های سفته بازانه شویم باید امکان رصد این فعالیت‌ها برای دولت فراهم باشد. این کار نیازمند ایجاد یک بستر اجرایی است که در آن بستر نوعی حاکمیت دیجیتال بر تراکنش‌های ریالی اتفاق بیافتد.

قانون مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی که مدتی پیش در مجلس دوازدهم مورد تصویب قرار گرفت این امکان را به خوبی فراهم می‌کند. قانون مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی دو بخش اساسی دارد که بخش اول آن ایجاد بستر اجرایی برای امکان رصد فعالیت‌های اقتصادی است و بخش دوم آن به اعمال نرخ‌های مالیات بر فعالیت‌های سفته بازانه اختصاص دارد.

با این حال برای کاهش نرخ بهره بانکی، قانون مذکور مقدمات لازم را به صورت کامل نمی‌تواند در اختیار ما قرار دهد. مقدمات لازم برای کاهش بهره هنگامی فراهم می‌شود که فعالیت‌های سفته‌بازانه محدود شود. زیرا اگر هنوز به هر طریق امکان سفته‌بازی وجود داشته باشد، موقعی که نرخ سود سپرده‌های بانکی را کاهش می‌دهیم، نقدینگی باز به سمت این فعالیت‌های مخرب روانه خواهد شد. به همین دلیل نیاز است، بخش دوم قانون فوق‌الذکر را به صورت جزئی اصلاح کنیم. از جمله مواردی که باید اصلاح شود مواد مربوط به طلا، ارز و املاک است. همچنین بازار بورس اوراق بهادار نیز باید اضافه شود.

برای مثال در قانون مالیات بر سوداگری و سفته بازی، تفاوتی بین طلای خام و طلای مصنوع دیده نشده است. دارنده طلا چه خام (در قالب شمش و سکه) و چه طلای مصنوع باید هنگام فروش درصدی از سود را به دولت مالیات بدهد.

این باعث می شود که افراد برای خرید طلا، تمایلشان به طلای مصنوع کاهش یابد و به جای آن طلای خام نگه دارند، زیرا خرید طلای خام اجرت ندارد اما طلای مصنوع علاوه بر مالیات مشمول اجرت ساخت نیز می باشد.

همچنین در خصوص زمین و املاک در قانون مذکور این موضوع وجود دارد. دارنده ملک چه بخواهد از آن استفاده کند (مثلاً اجاره دهد) یا بلااستفاده نگه دارد، هنگام فروش باید مالیات یکسانی بپردازد. درحالی که برای کاهش نرخ بهره لازم است انگیزه ها به سمت نگهداری زمین و املاک را کد کاهش یابد.

همچنین باید عرض شود درخصوص بازار بورس اوراق بهادار قانون مذکور مسکوت مانده است. یعنی وقتی نرخ بهره کاهش یابد، نقدینگی به راحتی به بازار بورس اوراق بهادار سرازیر می شود و در آن حباب بزرگی ایجاد خواهد کرد.

پس از اصلاح موارد فوق، امکان کاهش مؤثر بهره روی پول وجود خواهد داشت.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله اصلی اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر، رشد بسیار بالای نقدینگی درمقایسه با تولید واقعی بوده است که منجر به افزایش شدید و پیوسته قیمت‌ها در تمام بخش‌های اقتصادی شده است. این رشد نامتناسب نقدینگی، در کنار توزیع ناعادلانه آن، موجب شده است که علیرغم وجود منابع مالی کلان، بخش‌های تولیدی و مولد با کمبود نقدینگی مواجه باشند و تورم و نوسانات ارزی به‌طور مزمن ادامه یابد.

تحلیل ساختاری نشان می‌دهد که خلق پول توسط شبکه بانکی، نرخ بهره بالا، و نبود موانع قانونی موثر بر کنز و احتکار، از عوامل کلیدی در شکل‌گیری این شرایط است. همچنین، سیاست‌های نادرست مالیاتی و عدم مدیریت صحیح بازار دارایی‌ها، به تشدید مشکلات اقتصادی دامن زده است. برای اصلاح وضعیت موجود، لازم است سیاست‌های جامع و هماهنگی در جهت ممانعت قانونی از کنز و احتکار، اصلاح نظام نرخ بهره، و توزیع عادلانه‌تر نقدینگی اجرا شود. همچنین، سازوکارهایی برای جریمه کردن نگهداری راکد سپرده‌ها و هدایت منابع مالی به سمت تولید و اشتغال باید طراحی و پیاده‌سازی گردد. ساماندهی بازار طلا و سایر دارایی‌های سرمایه‌ای نیز نقش مهمی در کاهش سفته‌بازی و تقویت اقتصاد مولد دارد. درنهایت، تحقق این اهداف تنها با پایبندی به اصول اقتصادی و مبانی شرعی ممکن خواهد بود. اجرای این راهکارها می‌تواند زمینه‌ساز رشد پایدار اقتصادی، کنترل تورم، تثبیت بازار ارز، و بهبود رفاه عمومی در کشور گردد.

امید است با همت و اراده جدی نمایندگان محترم، فعالان اقتصادی و مشارکت همه‌جانبه جامعه، بتوانیم با اجرای راهکارهای پیشنهادی، مسیر اصلاح ساختاری اقتصاد کشور را هموار ساخته و زمینه‌ساز رشد پایدار، ثبات اقتصادی و ارتقای رفاه عمومی در ایران عزیز باشیم.

پیوست

نقد راهکارهای رقیب

ممکن است درمقابل تحلیل‌های اراده شده در این مقاله، دو دیدگاه به صورت رقیب وجود داشته باشند که در این پیوست آن دو را معرفی و نقد می‌کنیم.

۱. **دیدگاه متعارف:** برخی معتقدند عمده تورم موجود در کشور، ناشی از کسری بودجه دولت است. وقتی دولت کسری بودجه به بار می‌آورد و برای تأمین مالی آن به نظام بانکی فشار وارد می‌کند، پول خلق می‌شود که نتیجه آن تورم است. لذا نقطه شروع برای سیاست اقتصادی، باید کاهش کسری بودجه دولت باشد. باید از یک طرف درآمدهای دولت را افزایش و از طرف دیگر هزینه‌های دولت را کاهش داد. در سمت درآمدها باید قیمت حامل‌های انرژی که دولت عرضه می‌کند از قبیل بنزین و گاز افزایش یابد. مداخله در سازوکار قیمت و ثابت نگه‌داشتن دستوری قیمت و عدم تعدیل آن متناسب با تورم دولت را در کسری قرار داده است. چند سال است با وجود تورم، اما قیمت بنزین تعدیل نشده است. همچنین باید قیمت ارز نیز متعادل با قیمت بازاری آن تعیین شود. وقتی دولت مجبور می‌شود ارز حاصل از صادرات نفت را در قیمت پایین‌تری نسبت به قیمت بازار بفروشد، درحالی که هزینه‌های متناسب با تورم در حال افزایش است، او را در کسری قرار می‌دهد. در سمت هزینه‌ها نیز لازم است در سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی تعدیل نیرو انجام شود. بخش قابل توجهی از کارکنان دولت در بیکاری پنهان هستند و متناسب با حقوق و دستمزدی که دریافت می‌کنند، کارایی درآمدزایی برای دولت ندارند.

نقد: این درست است که وقتی دولت برای تأمین مالی کسری بودجه مستقیم یا غیرمستقیم از نظام بانکی استقراض می‌کند پول خلق شده و نتیجتاً تورم ایجاد می‌شود، اما مسأله یک مرحله قبل‌تر از اقدام به تأمین کسری است؛ یعنی دلیل ایجاد کسری! سوال این است که آیا کسری بودجه دولت به خاطر مداخلات قیمتی است؟ آیا ثابت نگه داشتن قیمت بنزین و یا وجود کارکنان مازاد در دولت، علت کسری بودجه است؟ اگر قیمت بنزین و گاز و آب و برق به میزان کافی و متناسب با تورم افزایش پیدا کند و تعدیل نیرو

نیز انجام شود، جدای از آثار و عواقب اجتماعی که در پی خواهد داشت، آیا کسری بودجه دولت از بین خواهد رفت؟ در واقع آیا مسأله تورم در اقتصاد ایران ناشی از مداخلات قیمتی است؟

اگر قیمت انرژی متناسب با تورم تعدیل شود، ممکن است افزایشی را در سمت درآمدهای بودجه ایجاد کند. اما این تعدیل قیمت انرژی، در اقتصاد آثار تورمی خواهد داشت که در نتیجه آن، سمت هزینه‌های بودجه نیز افزایش خواهد یافت و لذا کسری بودجه گذشته با هر میزان باقی خواهد ماند. تورم ناشی از افزایش قیمت ارز و انرژی حقوق پرداختی به کارکنان دولت را برای تأمین هزینه‌های زندگی بیشتر نامکفی خواهد کرد و در نتیجه دولت مجبور می‌شود حقوق کارکنانش را افزایش دهد. یعنی افزایشی که در سمت هزینه‌های بودجه رخ داده به خاطر افزایشی بوده است که در طرف درآمدهای بودجه ایجاد شده است.

مضاف بر این، تعدیل کارکنان دولت، به خیل بیکاران در جامعه اضافه خواهد کرد. ما باید بتوانیم مسأله بیکاری را حل کنیم، نه اینکه شاغلان را بیکار کنیم. اگر تعداد کارکنان بخش دولت زیاد است، راهکار، اخراج نیست، راهکار تعدیل نیروها در بخش دولتی، دستوری نیست. بلکه باید هوشمندانه مجموعه سیاست‌هایی را اتخاذ کنیم که نتیجه آن این بشود که در اقتصاد شغل ایجاد و باعث شود کارمند دولت خودش و کاملاً داوطلبانه برای تعدیل اقدام کند. این کار مستلزم ایجاد رونق در تولید است، مستلزم آن است که اقتصاد بر مدار تولید بچرخد نه بر مدار سفته بازی و سوداگری!

مسأله این است که آیا برای اصلاحات اقتصادی باید از تعدیل قیمت انرژی و تعدیل اجباری نیروی کار شروع کنیم و درواقع نوک پیکان اصلاح را به سمت مردم عادی نشانه بگیریم؟ نوک پیکان کدام سمت باشد؟ نقطه شروع کجا باشد؟ مردم عادی و اقشار متوسط به پایین جامعه را هدف بگیریم و هزینه زندگی را برایشان بالاتر ببریم؟ این یعنی اینکه این اقشار ضعیف هستند که مقصر ایجاد چنین وضعیتی هستند. نگاه متعارف که اصرار بر کاهش کسری بودجه دولت از طریق تعدیل قیمت انرژی و ارز و تعدیل نیرو دارد، همان نگاه لیبرالیسم اقتصادی است که معتقد است کنترل و مداخلات قیمتی باید کنار گذاشته شود. چرا هر سال دولت در تعیین قیمت اجاره مسکن مداخله می‌کند؟ چرا هر سال در تعیین قیمت انواع کالاها و خدمات مداخله می‌شود؟ نگاه لیبرال حاکم می‌گوید برای حل معضل اقتصاد باید مداخلات دولت در قیمت‌گذاری‌ها برداشته شود.

دقت کنید ما هم با مداخله در بازار و تعیین اجباری قیمت موافق نیستیم اما نکته اینجاست که این نقطه شروع نیست، بلکه باید نقطه پایان باشد. یعنی باید مجموعه سیاست‌هایی را اتخاذ کنیم که بدون هیچ گونه آسیب و بار کردن هزینه اضافی بر دوش اقشار متوسط و ضعیف جامعه و اتفاقاً با ارتقای گام به گام سطح زندگی این آحاد، مرحله به مرحله به کاهش مداخلات اقتصادی در تعیین قیمت‌ها نائل شویم.

نوک پیکان اصلاحات نباید مردم عادی باشند، اصلاحات را باید از سفته‌بازان و سوداگران بزرگ که در فرآیند تولید اخلاص ایجاد می‌کنند آغاز کرد. امروزه در ایران هستند شرکت‌ها، بانک‌ها و یا افرادی که مقادیر بسیار زیادی طلای خام (شمش و سکه) و ارز و املاک بلااستفاده نگهداری می‌کنند. بخش‌هایی از خود دولت در این مسأله سهیم‌اند. سمت و سوی اصلاحات باید آن یک درصدی باشند که ۷۰ درصد نقدینگی را در اختیار دارند و با آن هر کار بخواهند می‌کنند.

۲. دیدگاه تثبیت ارز

این دیدگاه معتقد است علت تورم رشد نقدینگی نیست، نقدینگی در ایران اتفاقاً کمتر از مقدار بهینه خود است و لازم است بیشتر و بیشتر شود تا به حد بهینه خود برسد. علت تورم، افزایش نرخ ارز است. هر موقع قیمت ارز افزایش یافته است، قیمت اقسام کالاها و خدمات نیز در نتیجه آن افزایش یافته است. برای کنترل تورم باید قیمت ارز را کنترل کنیم. لازم است هر سال و به طور پیوسته به صورت دستوری قیمت ارز توسط دولت تعیین شود.

نقد: شرح این دیدگاه مفصل است به حدی که ممکن است از حوصله این مقاله و خوانندگان محترم خارج باشد. این اظهار نظر عجیب که نقدینگی در ایران کمتر از حد بهینه است و باید به افزایش خود ادامه دهد نقد مبسوطی دارد. می‌توان نشان داد این اظهار نظر کاملاً غلط است. اما فعلاً به آن ورود نمی‌کنیم. اینجا صرفاً قسمت دوم دیدگاه تثبیت که معتقد است رشد قیمت دلار علت تامة برای تورم است را نقد می‌کنیم.

اگر علت تامة تورم، افزایش قیمت ارز است، بنابراین آمار و داده‌های واقعی باید این نظر را تأیید کند. یعنی لازم است یک رشد متناسب بین افزایش قیمت ارز و افزایش قیمت کالاها وجود داشته باشد. براساس اطلاعات آماری که در ابتدای مقاله ارائه شد، قیمت ارز در طول ۵۰ سال گذشته ۱۴ هزار برابر شده است،

اما قیمت تمام اقلام کالایی از حبوبات و گوشت و لبنیات تا طلا و ... بدون استثناء رشدی به مراتب بالاتر از قیمت دلار داشته‌اند. رشد قیمت دلار از رشد تمام اقلام دیگر پایین تر بوده است!

با این حال فرض کنید وقتی قیمت دلار افزایش می‌یافته، همواره قیمت تمام اقلام دیگر کالاها نیز افزایش می‌یافته است. اما سوال این است چرا قیمت دلار افزایش یافته است؟ ۵۰ سال پیش قیمت دلار ۷ تومان بوده و هم‌اکنون ۱۰۵ هزار تومان! چرا؟

وقتی در طول ۵۰ سال گذشته حجم دلار منتشر شده توسط بانک‌های آمریکایی ۲۶ برابر اما حجم ریال‌هایی که ما در ایران خلق کرده‌ایم، بیش از ۲۱۰ هزار برابر شده است، این یعنی مرحله به مرحله فراوانی دلار درمقابل ریال درحال کاهش و بنابراین قیمتش درحال افزایش بوده و خواهد بود.

دلیل افزایش قیمت دلار، همان دلیلی است که به خاطرش قیمت گوشت و میوه و حبوبات و اتومبیل و زمین و ... درحال افزایش بوده و هست. ما سر یک میزی نشسته‌ایم که یک طرف آن انواع کالاها و خدمات از جمله زمین و گوشت و حبوبات و لبنیات و پوشاک و طلا و دلار و ... قرار دارد و در طرف دیگر آن، ریال قرار دارد. ریال به عنوان واسطه مبادله و معیار سنجش ارزش، پول درگردش در اقتصاد ایران است. ارزش و قیمت تمام کالاها و دارایی‌ها و خدمات برحسب ریال ارزش گذاری می‌شود. رشد حجم ریال در این طرف میز خیلی خیلی بیشتر از رشد حجم اقلام مختلف موجود در سمت دیگر میز بوده و هست و بنابراین قیمت همه این اقلام باید افزایش می‌یافته و مادام که چنین باشد افزایش خواهد یافت.

۱۶ شهریور ۱۴۰۴